

آشنائی با نمایش در قلمرو فرهنگ ملل*

درآمدی بر نمایش‌های «اسطوره‌ای - آیینی» در خطهٔ دردانهٔ هیمالیا

(نیپال)^۱

ترجمه و نوشته: جابر عناصری

«... بدان‌سان که قطرات شبنم در دریای تابناک می‌لغزند و ناپدید می‌شوند، انسان خویشتن را از قالب وجود رها می‌سازد و در جهان هستی مستحیل و محو می‌شود.
آرامش روحی در کسی که ضمیرش از انوار معرفت روشنائی گرفته، تجلی می‌یابد.»

(بودا)

عناصر تئاتری و دراماتیک را، می‌توان به کنجکاوی و حوصله؛ در هر دیاری سراغ گرفت. هر چند محتوای این عناصر بر اسطوره‌ها و آیین‌ها و مناسک ویژه‌ای استوار باشد. اسطوره‌ها معمولاً در اطراف آئین‌ها به وجود می‌آیند تا آنها را توضیح دهند و توصیف کنند. لذا مجریان آیین، یا شرکت‌کنندگان در مراسم آیینی، نقش شخصیت‌های اساطیری یا نایر و های فوق طبیعی را بازی می‌نمایند، و این اجرای نقش، نشانه یا آغاز پیدایش و جلوه‌گری صحنهٔ دراماتیک است.

«اسطوره»ها ممکن است به شکل درامی ساده به اجرا درآیند و «آیین»ها، می‌توانند ما را در شناخت پیشینهٔ نمایش و تئاتر، یاری دهند.

مردم‌شناسان هنرمند، باور دارند که «آیین»ها و مراسم آیینی، «تئاتر» و حرکات نمایشی - از عوامل اساسی مشابهی بهره می‌گیرند.

در این قلمرو می‌توان از موسیقی، رقص، گفتار، صورتک، لباس، صحنه، بازیگران و تماشاگران و... نام برد که به هر حال در اجرای مراسم آیینی، همچنین در تئاتر، نقش مهمی به عهده دارند. هر چند گفتار و دیالوگ در آیین‌ها، از ضرورت کمتری برخوردار هستند، اما صورتک و لباس از وسایل اصلی اجرای آیین به شمار می‌روند.

نمایش‌های «اسطوره‌ای - آیینی» متضمن دستوراتی می‌باشند و روش‌ها و ارزش مشترک «اعتقاد» را بیان می‌کنند. در اینجا، نمایش به آیین نیازمند است تا موجب بهبود زندگی و باعث رساندن خیر به جامعه باشد. تقدیس آیین‌ها و پیوند آنها با باورها و معتقدات - در قالب نمایش - منعکس و متجلی می‌گردد.

هنوز در بسیاری از سرزمین‌ها، نمایش‌های «اسطوره‌ای - آیینی»، شکل خاصی از

نمایش محسوب می‌شوند. هر چند ویژگی‌های محلی، فرهنگی، مذهبی و... در اجرای این نمایش‌ها دخالت می‌یابند.

«نیال»، کشوری در سینه قاره آسیا، سرزمین نمایش‌های آیینی است و «اساطیر» این دیار، نقش اساسی در پروراندن مراسم آیینی به عهده دارند.

قلمرو نیال، هیمالیای مرکزی است و دریاچه‌ها و کوه‌های پر برف و رودهای موج و دره‌های سرسبز در آن جای گرفته‌اند.

نیال، - دیار همیشه بهار - سرزمینی است که «غیرممکن» در آن خطه، محتمل می‌گردد. جاییکه ماران به آرامش در غلفزارها اطراق می‌کنند و آسیمی به نیالیان نمی‌رسانند و نیالی‌ها نیز، چشم زخمی از مار نمی‌بینند چرا که در اساطیر نیالیان، «مار» نشانه‌ای از برکت و یادگاری از آیین قدیمی پرستش ناگا (= مار)ها

است. طبق یکی از افسانه‌های کهن، یکی از پهلوانان صاحب نام نیال، - با شمشیر خود - کوه‌هایی را که در دره کاتماندو، دریاچه مارها را در خود حبس کرده بود، شکافت و تمام مارها را از اسارت رهاند.

دره حاصلخیز کاتماندو، پایتخت نظر کرده نیال، دره‌ای است مقدس که در آغوش خود قدمگاه‌ها و زیارتگاه‌های بسیاری را جای داده است. هر چند قلل سیمگون و برف‌پوش نیال نیز قدمگاه خدایان و سرزمین مانوس ارواح است.

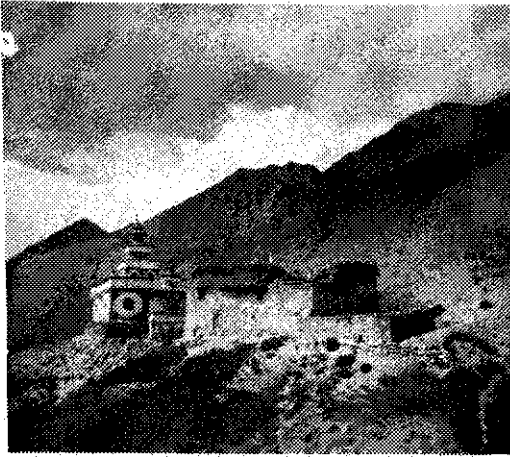
نیال، در دانه هیمالیا، وطن اسرار آمیز مردانی است که از انعکاس صوت خود بر نوار ضبط افسرده می‌شوند و بیم از دست دادن آوای خوش را به دل می‌گیرند.

نیال، میهن «گورخا» (= پهلوانان و جوانمردان از جان گذشته)های صاحب نام است که به آیین پهلوانی و عیاری، سرسپردگی دارند.

در این دیار، معابدی به افتخار «شیوا» - خدای صلح و رفاه - و «ویشنو» - خدای برهمنیان نیال - و «کاندشواری»، - الهه ماه - و «کانزو سری» - خدای کلام و معرفت و... - برپا گشته است.

اینک به همدلی، پای به کوهستان‌های یخ بسته نیال بگذاریم و باز و به بازوی زایران شیفته معابد نیال بیندازیم و در نمایش پرشکوه مذهبی آنان یعنی جشن «دورگا پوجا»^۲ به افتخار الهه «دورگا» (Durga) شرکت جوئیم و حلقه‌هایی از گل، کاسه‌هایی از برنج و قدح‌هایی از برگ‌های گیاه مقدس شاهسپریم را هدیه بگیریم و لسختی نفس تازه کنیم و به آستان «ایندرا» خدای تسکین و آرامش - برسیم و در یکی از هشت روز اجرای نمایش‌های





«اسطوره‌ای آیینی» و ویژه «ایندرا»
 دکل چوبی بلندی در مقابل معبد ایندرا
 برپا سازیم و بازیگران بومی
 نمایش‌های سنتی بزرگداشت
 «ایندرا» را بنگریم که با صورتک‌ها
 به میانه میدان می‌آیند و در صحنه
 نمایش آیینی، گوشه‌هایی از زندگی
 نپالیان را از زمان‌های دور دست،
 باز می‌گویند.

حال بازوبه بازوی هم بدهیم
 و قدم در صعب‌العبورترین
 گذرگاه‌های نپال بگذاریم و در

نمایش آیینی متناسب به الههٔ مهربان درهٔ کاتماندو، شرکت کنیم.
 «دورگا»، مام ایزد زمین و الههٔ مهربان سرزمین نپال است. مردم نپال در جشنوارهٔ
 بزرگداشت این نازبانوی برکت، به مدت ده روز مؤسسات دولتی و مراکز اداری و بازار
 و... را تعطیل می‌کنند تا به فراغت در مراسم دسته‌روی و سرودخوانی و حرکات نمایشی و
 نیایشی مختص عزیزشردن الهه دورگا شرکت نمایند و ترانه‌های زیبایی در وصف این
 الههٔ نظر کرده به خوانند:

ای دورگا، مام ایزد زمین
 ستایش از آن تو ست. ترا دوست می‌داریم
 ای بلندقامتی که بلشتی و ناپاکی را از روی زمین
 دورباش دادی
 ای مهربانی که به خواستهٔ تو نسیم عطر آگین در کوهستانها
 می‌پیچد و باران - باغرش ابرها
 بر کشتزارها می‌ریزد
 ما مقدم ترا گرامی می‌داریم و با گلپافه‌های معطر
 به پیشواز تو می‌آییم
 باخوشه‌های زرد گندم - بردست.
 و ترانه‌ها بر لب
 به استقبال تو می‌آییم
 الههٔ عزیز ما
 سپاس ما را بپذیر ۳

گفته‌اند که نمایش‌های آیینی و حرکات دسته روی و سرودهای نیایشی و اعمال
 نیایشی ویژهٔ این جشن، ما را به یاد مراسم کریسمس در میان مسیحیان و سوگوارهٔ محرم در
 نزد مسلمانان می‌اندازد. چون افزون بر ستایش و نیایش و نمایش، گاهی از خشکسالی‌ها،

قحطی‌ها، عناصر زیانکار و مظلومیت انسانها سخن به میان می‌آید و از آستان دورگا طلب بخشش و خیرات می‌گردد. روز نهم از مراسم، قربانی‌هایی از گاو میش، بز، خروس و اردک و سایر حیوانات - در قربانگاه - تقدیم الهه دورگا می‌گردد و روز دهم، بازیگر محلی - همان شبیه دورگا - الهه کاتماندو، در صحنه نمایش در کنار قربانگاه نظاره‌گر نیایش مؤمنان نیال می‌گردد.



شبیه دورگا، علامتی موسوم به «رتیکا» به شکل Δ که نماد طول عمر است بر پیشانی دارد. چرا که دورگا الهه نامیرا و همیشه زنده کاتماندوست، همسر ایان و نوازندگان محلی اورا در اجرای مراسم همراهی می‌کنند.

یادمان باشد که به همراه زوار - همان تماشاگران بومی نمایش‌های آیینی - هنگام ورود به صحنه نمایش باید انگشت کوچک خود را در جامی پراز شنگرف و گسرد برنج بگذاریم و بر پیشانی خود «رتیکا»ئی رسم کنیم تا شاید عمری دراز نصیبمان گردد.

«دورگا» کیست؟ او همسر وفادار «سیوا» (Sivā) است. وظیفه او چیست؟ حفظ و نگهداری زمین از یورش دیوان مظهر خشکسالی و فسرده‌گی. روز دهم از مراسم بزرگداشت دورگا، الهه دورگا به مباحثه و مجادله با ضد الهه همان دیو و عفریت گساومیش صورت (Mahishasur) می‌پردازد. این عفریت کریه با چشمان خونبار خویش با سپاهی از دیوان و ناپاکان به منازعه با الهه دورگا می‌شتابد. الهه دورگا به باهت و وقار در آوردگاه حضور می‌یابد و به یاری الهه «چندی» (Chandi) - الهه رزم و چالش - به دیوان غلبه می‌کند. دورگا با فداکاری و ایثار، آماده بود تا خود را قربانی مردم نماید و جان دوستداران خود را نجات دهد. از این روست که پیروان و سوسپردگان این الهه متین، در قربانگاه مجاور معبد دورگا، قربانی می‌دهند و نامش را عزیز می‌دارند.

کلیه باورها در قالب حرکات نمایشی ظاهر می‌شوند و حالت اجرائی دارند. مسلمانان گزاران آیین‌ها و رهبران مذهبی، در کارگردانی نمایش‌های ویژه ستایش و نیایش دورگا، سهم به‌سزائی دارند. سرآهنگ در بازخوانی سرودهای نیایشی، چنان به گرم‌چانگی عمل می‌کند که زوار در گاه دورگا، بی‌اختیار به تکرار و زمزمه سرودها می‌پردازند. این تظاهرات و حرکات و اعمال نمایشی فقط در حق الهه دورگا صورت نمی‌گیرد. گفته شده است که: «در سرزمین نیال تعداد خدایان بیش از جمعیت نیال و شمار معابد و قدمگاه‌ها و زیارتگاه‌ها، بیشتر از خانه‌های مسکونی است». پس از اتمام مراسم قربانی، حضور در خرمنجا و شالیزار برای برداشت محصول الزامی است. مراسم بزرگداشت



دورگا، در تقویم زراعی مردم دره کاتماندو، تأثیر زیادی دارد. به نام او بذر می‌پاشند و به یادش جشن خرمن برپا می‌سازند.

آن سوی کاتماندو - در گوشه‌ای دیگر از نیپال - الهه ماه (== کاندشواری) چشم به راه است. این بار باید تاجی از پر طاووس بر سر بگذاریم و به نظاره نمایش‌های «اسطوره‌ای - آیینی» مختص الهه یادشده به پردازیم.
در قلمرو فرهنگ نیپالین -

طاووس، پرنده‌ای اسطوره‌ای و مقدس است و دم‌چتری این پرنده، «چرخ زندگی» را مجسم می‌سازد.

گفته می‌شود که نیپال، بهشت گمشده و سرزمین معلق در میان آسمان و زمین است و «شیوا» در کوهساران بلند، در برابر مردم ایستاده و باران‌های سیل آسای موسمی را می‌نگرد. در افسانه‌های نیپال، او همان خدای برهمنائی است که گیسوان پرچین و شکن دارد و موکل رود شکوهمند «گنگک»، به‌شمار می‌رود. در کنار او، «ماشندرانات»، خدای برکت و محصول؛ به نظاره زایران شیدای خویش ایستاده است، بازیگران بومی، نقاب‌ی بر صورت نهاده و لحظاتی - گوشه‌هایی از نمایش‌های آیینی را در برابر مجسمه ماشندرانات اجرا می‌کنند. ژست‌های نمایشی، قابل تأمل است. برای نیپالین، هر لحظه از زندگی - از نقطه نظر مراسم «آیینی-مذهبی»، ارزش خاصی دارد. اینان سراسر جهان را، صحنه نمایش می‌بندارند. زمان را بر حسب تقویم قمری محاسبه می‌نمایند و «کاندشواری» - الهه ماه - را ناظر بر گذشت زمان می‌شناسند. تحویل سال نو در اواسط فوریه صورت می‌گیرد و این هنگامی است که مراسم راندن «شیطان» و «دیوان» از محوطه زندگانی آغاز می‌شود. در همین زمان است که شعائر و مناسک پیچیده‌ای در قالب «نمایش» متجلی می‌گردند. جشنواره چراغانی و روشنائی، (*Laxmi puja*) در حدود سه هفته پس از فستیوال دورگا، برگزار می‌شود. زمانی که محصول برنج در مغازه‌های کوچک بازارهای نیپال عرضه مسی گردد و بازارها به شعله چراغها متور می‌شوند و مشتریان با لباسهای رنگارنگ از گوشه و کنار دره کاتماندو برای خرید سربندها و لباسها به بازارها می‌آیند تا در ایام زمستان که باوهای سوزناک جان رهگذران دره کاتماندو را می‌گیرد، سرگردان بیابان نشوند و ما محتاج خود را به‌موقع تهیه نمایند... آنگاه آرام آرام به استقبال بهار می‌روند: سرما، هیما لیای عظیم را ترک می‌گوید

قلب‌ها یمان مملو از شادی است
بهار آغاز می‌شود

بهار زیبا، ملکه فصل‌ها

خوش آمدی.

ز بوران عسل، شیرۀ گلها را می‌نوشتند
و مسا از چشمه‌های آب زلال، آب
خوشگوار می‌نوشتیم

خوش آمدی، بهار زیبا.

یادمان باشد که «شمن»ها، کارگردان
اصلی نمایش‌های «جادویی - آیینی»
نیایان محسوب می‌شوند. با لباس ویژه
خود، با حرکات مخصوص، و با گفتار
و مونولوگ‌های خاص، صحنه نمایش
را به زیر چشم دارند. برخی از این



مراسم در زیر سیاه چادرهای شبانان کوچنده نیالی به اجرا در می‌آیند.

در پناه نور شمع، یک «شمن» عشایری، اورادی در وصف چشمه‌سارها و رودخانه‌ها
می‌خواند و بر طبل خود می‌کوبد. فراموش نکنیم که این آیین‌ها - قدمتشان بر تاریخ می‌چربد.
«شمن» فریاد می‌زند و از رب النوع کوهستان، امدادی طلبد تا شر را دور باش دهد:

راهنمای من، ای اگا Oga

ای آنکه خود در سیاه پلاس عشایری

به دنیا آمده‌ای

بامن همدل باش

بامن به شیرین‌زبانی، از اسرار بگو

به یاریم بشتاب

نفسی از شفا بخشی بر من ارزانی دار

راهنمای شبانان ره گم کرده باش

ای اگا Oga ای آنکه خود در سیاه پلاس عشایری

به دنیا آمده‌ای

همواره، همراه من باش

در پایان ماه اوت، شمن روستائی برای استمداد از خدایان به منظور همراهی در
برداشت محصول، دستور می‌دهد تا روستائینان، بیرق‌های رنگارنگ برسرجوب‌ها بزنند
و بر پشت بامها قرار دهند. این بیرق‌ها، «اسب‌های باد» نام دارند و ضمن تکان خوردن در
مسیر باد، پیام استعانت مردم را به خدایان آسمان می‌رسانند. جملگی این مراسم، با نمایش
و به شیوه نمایشی، ظهور و بروز می‌یابند. پس از جشن خرم، جوانان مامور سفیدکاری و
تزیین بناهای مقدس معروف به «چورتن» (Chorten) می‌شوند. «چورتن» لغت تبتی و به
معنای «جایگاه پیشکش» است. در اینجا نیز صحنه نمایش آراسته است. شبیه دیوان،
ملیس به قباهای رنگین، جلوه‌گری می‌کنند و جوانان به شیوه «پانتومیم»، دیوان خیره‌سر

را دور باش می دهند. شمن‌ها بر حرکات آنان نظاره می کنند.



زنان نپال نیز نمایش‌های ویژه خود دارند و در جشنواره «تسیج» (Teej) و فستیوال الهه «کوماری» (Kumārī) ملکه بانوان و الهه یاری دهنده زنان - دور از چشم مردان و در محفل زنانسه - نمایش‌های «سنتی-مذهبی»، ترتیب می دهند.

این نمایش در ماه سپتامبر اجرا می شود. شبیه و بازیگر نقش

«کوماری» دختری است زیبا باموهای بافته شده سیاه رنگ که برارابه‌ای سوار است و گلابافه‌هایی از گل‌های وحشی بر گردن آویخته است. زنان در کنار ارابه او حرکت می کنند و با ترانه‌های دلشین - او را می ستایند. «کوماری» زنان را در گزینش شوهر و هنگام فرزندآوری، یاری می دهد. در معبد و قدمگاه «کوماری» زنان - برای فرزندخواهی و مشکل‌گشایی - تارهایی از موی خود را می برند و به زنجیرهای آویخته شده از درگاه کوماری می بندند.

نپال سرزمین هزاران چشمه و هزار کوهستان، صحنه‌های بسیاری از این گونه‌نمایش-های «اسطوره‌ای-آیینی» را در طی سال‌های متمادی، حفظ کرده و رگه‌هایی از زرناب «تئاتر» را به تماشاگران مشتاق امروزی، عرضه داشته است. در این دیار، این گونه‌نمایش، «نمایش تقدس» و بازیگری در این صحنه، امری توأم با قداست و فریضه‌ای درخور توجه به حساب می آید. در سرزمین نپال، دردانه هیما لیا - «نمایش» وسیله ابزارشادمانی و موجب تجلی سنت‌های «اسطوره‌ای-آیینی» و مذهبی است.

* خوانندگان محترم، از این شماره گرامی نامه چیستا - مصمم هستیم برای مدتی باشما عزیزان همقدم شویم، شهرخیان بگشائیم و به اشتیاق دیدار نمایش‌های آیینی و سنتی و... به چهار گوشه جهان سفر کنیم و دوز و راز خفته در بطن نمایش‌های مردمی - در دیارهای مختلف - را دریابیم. باشد تا پنجره‌ای به خلوتسرای فرهنگ بومی اقوام و ملل بگشائیم و از نسیم عطر آگین آداب و رسوم آنان، مشام جان را به طراوت بگشائیم.

NEPĀL (۱)

ستایش دورگا (۲)

(۳) سراینده ترانه: شاعر معروف نپالی (LEKHNATH PAUDYAL) بنیانگذار ادبیات مدرن نپال می باشد. (۱۹۶۶-۱۸۸۵).

(۴) SHAMAN جادو پز شک